کار امپریالیزم و سگ‌هایش جای هیچ «شگفتی» ندارد!



جمعیت انقلابی زنان افغانستان (راوا)

۱۰ میزان ۱۴۰۰ (۲ اکتوبر ۲۰۲۱)

کار امپریالیزم و سگ‌هایش
جای هیچ «شگفتی» ندارد!

از هجوم طالبان و اشغال ولایت‌های پیهم تا گرفتن کابل، آن‌چه بر درد می‌افزود، صحبت «غافلگیر کننده» و «تعجب‌آور»بودن پیشروی طالبان، تسلیمی بی‌جنگیدن نیروهای دولتی و محشر میدان‌هوایی بود که «کارشناسان» در داخل و خارج کشور از تکرارش خسته نمی‌شدند. بلی، باید منابع امپریالیستی و سرسپردگان آنها معصومانه ابراز «حیرت» می‌نمودند تا بر سیر وقایع حاکی از سرشت و سیاست مصیبت‌آفرین امپریالیزم پرده کشیده و بر مخلوقات «کرام»اش آب تطهیر بریزند. ولی این حیله‌ها نمی‌توانند خون و جنگ و تجاوز را که ذاتی امپریالیزم اند از ذهن و چشم خلق‌های جهان بسترد.

امریکا به‌وسیله نوکران پاکستانی و عرب خود جنگ مقاومت ضدروسی مردم افغانستان را با نصب گرگ‌های تنظیمی‌اش از فرجام آزادی‌بخش و دموکراتیک

آن تهی کرد؛ بعد که ناکارآمدی جنایتکاران جهادی را دید، مزدوران طالبی را که در آستین داشت به صحنه آورد و ۵ سال بعد آنان را هم جهت تحقق نقشه خاورمیانه بزرگ و آقایی بر جهان زیر نام مبارزه علیه تروریزم، یک‌روزه ساقط و مجدداً جانیان جهادی و خیل تکنوکرات‌های تربیت‌شده‌ی سیا را بر گرده مردم ما نشاند، برای دولت‌های پوشالی کرزی و غنی «نیروهای امنیتی» درست کرد و هرچه گل «آزادی»، «دموکراسی» و «حقوق زنان» داشت بر سر تاسیساتش زد.

تا اینجا را نه امپریالیزم و نه هیچ عاملش انکار نکرده و «شگفت» نمی‌خواند. لاکن رویدادهای اخیر، دنباله و پیامد طبیعی و اجتناب‌ناپذیر کار گذشته بود: «نیروهای امنیتی» را امریکا با تکیه بر میهن‌فروش‌ترین و فاسدترین ایادی جهادی و تکنوکراتش (وزیران، سفیران، والیان، جنرالان، اغلب اعضای پارلمان، مشاوران وغیره عناصر مافیایی) سرهم‌بندی کرد که آبرو و اعتبار و ناموس شان را فقط و فقط ثروت‌اندوزی، مقام‌پرستی و تدارک آینده خود و خانواده در



این آغاز غریو آزادیخواهانه‌ی مادران و دختران ماست و
«تا شب یلدا نرود تا صبح صادق ندمد» شکوهمندتر طنین خواهد انداخت.

غـرب تشـکیل می‌داد و بـا وصف آن که بوی خیانت‌ها و فسـاد مالی و اخلاقی آنان در دنیـا پیچیـده بـود، مورد لطـف و حمایت بی‌قید و شـرط امریکا و متحـدان قرار داشـتند. بنـاءً از اکثریـت «نیروهـای امنیتـی»ی گرفتـار چنگال چنیـن خاینان ملی چـرا و چطـور می‌شـد توقع داشـت برای بقـای دولتی بجنگند کـه گردانندگانش از نـان و لبـاس آنـان بزننـد و پسـت فطرتـی را به حدی برسـانند کـه از زنـان متقاضی معاش همسـران جانباخته، خواسـتار سـکس شـوند؟ امریکا از وضع مو به مو اطلاع داشـت امـا نـه تنهـا چشـم می‌بست بلکـه آن را رواج می‌بخشـید. امپریالیـزم عاشـق ملت‌هـای تحـت سـلطه و مرحمـت آزادی بـرای آنـان نبـوده و در همـان حـدی بـه «اعمـار» و «تمدن‌سـازی» می‌پـردازد کـه منافـع کوتاه‌مـدت‌اش ایجـاب می‌کند. لنیـن کـه معـرف اصلی اژدهـای امپریالیـزم در جهان بـود، در «امپریالیـزم بالاترین



دعای این جمع دزدان خاین را اگر هم خدای شان قبول کند،
مردم ما آنان را نخواهند بخشید.

مرحلۀ سـرمایه‌داری» نوشـت که امپریالیزم برای آزادی و دموکراسی نه بلکه برای سـلطه‌یابی بر کشـورهای عقب‌مانده تلاش می‌کند. گفته مشـهور جان فاسـتر دالس اسـت که امریکا دوسـت ندارد منافع دارد. تاریخ نمونه دولتی دسـتپخت امپریالیزم اما دارای اردوی ملی را به یاد ندارد، مگر در کشـوری اشغال‌شـده، ارتش و پلیسـی ملـی و وطن‌دوسـت می‌سـازد کـه روزی علیـه خـودش و گدی‌گک‌هـای تـا اعماق اسـتخوان ضدملی‌اش برخیزند؟

آیا امریکا برمی‌گردد؟

اسـتراتژی امریـکا در افغانسـتان: جلوگیری از توسـعه نفوذ چیـن به‌خصوص ابتکار «کمربنـد و جـاده»، ایجـاد بی‌ثباتـی در آن از طریق اویغورهـا، جدایی‌طلبان تبتی، طالبان یا داعش، پرورش و صدور تروریسـت‌ها در جمهوری‌های مسـلمان روسـیه، اجرای پروژه «تاپی» و بهره‌برداری از معادن افغانسـتان، منافعی نیسـتند که امریکا آنهـا را رهـا کـرده و کنترول چین و روسـیه بر آنها را تماشـا کند.

بنابـر ایـن، امریـکا اگـر با عسـاکرش برنگردد، با توسـل بـه پیشـرفته‌ترین فناوری، از هیـچ اقدامـی جهت حفـظ منافع‌اش مضایقه نخواهـد کرد. از جانبـی، از محل‌ها، تعـداد و وسـعت اسـتحکامات نظامـی و جاسوسـی امریـکا در افغانسـتان کـه ممـد فنـاوری خواهنـد بـود، به‌طـور دقیـق نمی‌دانیـم. قـدر مسـلم ایـن اسـت کـه امریکا بـرای جبـران آبروباختگی بی‌سـابقه، حفظ حضـور نظامی، سیاسـی و اقتصادی‌اش، کوتاه‌کـردن دسـت دراز چیـن[1] و روسـیه در کشـور مـا، پاییـدن طالبـان و داعـش

۱- چیـن همچنـان کـه در جنـگ ضدروسـی سیاسـت تحکیـم مناسـبات بـا حـزب گلبدیـن را اتخـاذ کـرد، اکنـون بـا پیشـکش هرگونـه رشـوه‌ای بـه تحبیـب طالبـان رو آورده تـا بر بسـتر «ثبـات» گورسـتانی طالبی، هم پروژه‌هـای اقتصـادی‌اش را در افغانسـتان پیـش ببـرد و هـم از ناحیـه اویغورهـا نگران نباشـد. اما در اثـر مداخله

و...، بی‌کار نخواهد نشست. و همان طوری که منطبق با سیاست چیرگی بر جهان و زهرچشم نشان دادن به رقیبان، تقویت ماشین تولید و فروش اسلحه و کاهش بحران سیستم‌اش، ۲۰ سال پیش مخلوقات طالبی‌اش را ظرف چند روز به زیر کشید، اکنون هم به مجردی که «امارت» را منافی مقاصد منطقه‌ای یا جهانی‌اش دریابد، در پایان دادن عمر آن دچار تردید نخواهد شد. انگیزه





این سینه‌های باز و مشت‌های گره‌کرده‌ی توده‌های ما، طالبان را به تب‌لرزه مرگ انداختنی اند.

امریکا و وابستگی پاکستان به آن، معلوم نیست این مغازله با طالبانی که برای انتقام بن‌لادن پیشوای تروریست‌های اسلامی منجمله اویغورها سوگند خورده‌اند، تا کی دوام خواهد کرد. یک نکته بدیهیست که افغانستان را امپریالیست‌های امریکا و متحدان و رژیم دینی فاشیستی ایران دریدند و پاسداران منافع شان را در آن گماردند. حال نه از روی کتاب‌ها و جروبحث‌ها که عملا تجربه خواهیم کرد چین قدرتی متفاوت از آنها خواهد بود؟

جالب‌تر به بازگشت، امریکاپرستان جهادی اند که دور احمد مسعود حلقه زده و با علم کردن او به نام «رهبر مقاومت»، در تب‌وتاب اند تا سایه‌ی مادرخوانده را کماکان بر سر داشته باشند و لذا امروز نیز استغاثه‌کنان به دروازه‌ی آن ملجا و مراد کمی بی‌وفای خود می‌روند. «نیویارک‌تایمز» مورخ ۱۶ سپتامبر ۲۰۲۱ نوشت:

«رهبر مقاومت با استخدام یک لابی‌گر (دلال) می‌خواهد در جنگ علیه طالبان کمک نظامی و مالی از امریکا دریافت کند. احمد مسعود این قرارداد را با رابرت استرایک Rober Stryke امضا کرده است که فقط با مشتریانی کار



غیر از دوستم، سیاف، عطا، اسماعیل، عباس دالر، محقق دیگر کدام شیران پیر و ترشیده و فراری مانده که زیر کله و بغل «شیر جوان» را بگیرد؟



می کند که دلالان دیگر را نمی‌پسندند. رابرت استرایک در ۲۰۱۷ در ازای ۱۶۰ هزار دالر به نفع دولت غنی هم دلالی کرده بود.

در حالی که گروه‌هایی از اپوزیسیون افغانی از پشتیبانی برخی جمهوری‌خواهان برخوردار اند، دولت بایدن تصریح نموده که مایل به ایفای نقشی در جنگ داخلی افغانستان نیست. علی نظری نماینده احمد مسعود در امریکا گفت که "بدون حمایت و تایید جلالتماب احمد مسعود هیچ نهادی مشروعیت نخواهد داشت"، در حالی که امرالله صالح خود را رییس‌جمهور مشروع خواند. نظری افزود که "ما از امریکا تقاضای پشتیبانی مادی شامل اسلحه تهاجمی و به رسمیت نشناختن طالبان را کرده‌ایم."»

به نوشته همین شماره نیویارک‌تایمز، «شورای صلح و شکوفایی دموکراتیک افغانستان و امریکا» که ناهید فرید از اعضای آن است، برای تشکیل دولتی در تبعید مرکب از وکیلان پارلمان فعالیت دارد.

این به وضوح عیان می‌نماید که به‌اصطلاح اپوزیسیون ضدطالبی از همان بدو کار نطفه‌ی سیا را در بطن‌اش دارد و تنها با پشت‌گرمی و اتکا به آن است که صدای مخالفت با طالبان را سر می‌دهد نه با اتکا به توده‌های محروم و نیروهای استقلال‌طلب و سکیولر. لاکن حنای سرکردگانش آن قدر رنگ‌باخته است که گمان نمی‌رود حتی با کمک امریکا و فاطمیون خامنه‌ای هم بتوانند به موفقیت مهمی نایل شوند.[۲] اینان در نگاه مردم جلادانی اند که طی بیست سال

۲- به‌اصطلاح اصلاح‌طلبان رژیم ایران مخصوصا برای «مقاومت» گلو پاره می‌کنند تا اگر اقدامات نظامی امریکا به حمایت از آن منجر به برافتادن طالبان گردد، آن را ثبوت صحت استدعای شان از امریکا برای ساقط کردن دژخیمان حاکم در ایران جار زنند. اما اینان ظاهرا نه از تکرار تاریخ می‌ترسند و نه از تاریخ زنده افغانستان می‌آموزند که تغییر رژیم‌ها توسط قدرت‌های خارجی (و نه بازوی نیرومند مردم) چقدر فاجعه‌بار و المناک بوده‌اند.



آقای مسعود، اگر سیا به فریادت چندان اعتنایی نکند، آیا به متحدان فرانسوی و اسراییلی‌اش مشورت خواهد داد که دریای دالر و امکانات را در حلق پرنشدنی خودت و شرکا جاری سازند تا بخیر و خوبی به سرمایه‌گذاری و خرید قصرهایی در دوبی و امریکا شروع کنید؟



برناردلوی عامل خطرناک اسراییل و استخبارات فرانسه که دخالت‌های ویرانگری در لیبیا، سوریه عراق وغیره به نفع گروه‌های ساخت امریکا و اسراییل داشته است، حالا هم به بهانه ضدیت با طالبان می‌خواهد افغانستان را با استعمال احمد مسعود و شرکا به سوریه دوم بدل کنند.

حکومت‌شان به ریاست کرزی و غنی میلیاردر شدند و از اینرو عرضه‌ی باختن فرزندان و دارایی‌های قارونی خود را در جنگ نداشته و علاج را در گوشت دم توپ ساختن اهالی درمانده، بی‌صدا و بیچاره‌ی دو سه منطقه می‌بینند.

آرزوی دزدان «مقاومتی» ابدا برقراری دموکراسی و عدالت اجتماعی نه بلکه تجزیه میهن و وصال مجدد به «شان و شوکت» و بهشت از دست‌رفته‌ی شان است. حضور این غداران هرویین‌سالار در «اپوزیسیونِ» بی‌ربط به توده‌های رنج‌دیده، سفیده‌مالی روی خون‌پر طالبان می‌باشد. اگر در اینان سر مویی حیا و عزت باقی مانده بود، به‌جای دعوت دیده‌درایانه از مردم به پیوستن به «مقاومت» کاذب، نیابتی و فرمایشی، تنها با برملا شدن کاخ‌های شان باید خود را به دار می‌زدند اما پیش از انتحار، باید حقایق ناگفته مثلا درباره جاسوسان وطنی سیا، واواک، آی‌اس‌آی در داخل و بیرون مرز، مافیاهای مختلف و ثروت و فعالیت اینان را به آگاهی ملت می‌رساندند که مبادا با خود به گور ببرند.

شکاف عظیم طبقاتی میان اینان و توده‌ها چنان ژرف و فاحش است که ادعای مبنی بر «نفوذ وسیع» آنان بین مردم را به هوا می‌پراند.

آیا تسخیر کشور توسط طالبان پلان‌شده بود؟

با آن‌که اردویی ساخت امپریالیزم، فروخته‌شدن و فروپاشی را در خود مضمر دارد، ورود آسان طالبان، استوار بر نقشه‌ای پنهانی قبلی بود که از توافق دوحه به بعد (که با رهایی پنج‌هزار زندانی، وقعی قایل‌نشدن به دولت نامنهاد، هفت‌قلم آرایش طالبان و حتی صحبت ملالی شینواری، فوزیه کوفی و سایر جاسوسان مونث از «خوشبو»یی آنان، علاقه ترامپ به ملاقات با ملا برادر، چاپ مقاله انس حقانی در نیویارک تایمز و... همراه بود)، صورت آفتابی به خود گرفت.

شکی وجود نداشت که امریکا می‌خواهد کاغذ تشناب‌اش غنی را دور انداخته و برای تحقق هدف اصلی که ذکرش رفت، طالبان را بیارد.

تمهیدات تعویض غنی به طالبان ناگهانی نبود. حتی در زمان کرزی پرواز هلی‌کوپترهای «ناشناس» در مناطقی و پرتاب اسلحه و آذوقه به طالبان سر زبان‌ها بود. کرزی، طالبان را در واقع به اذن امریکا «برادران ناراضی» و «افغان بچیه» گفته ناز می‌داد؛ و حالا برای احمق‌ترین افراد و مخصوصاً روشنفکران لم‌داده بر درگاه کرزی ثابت شد کسی که ننگ کار در وزارت خارجه طالبان را داشت و در دوحه وغیره جاها به دلالی آنان می‌بالید، چیزی نبود جز غلام پست سیا برای نمایندگی از منافع امریکا بین طالبان و دولت غنی و عبدالله.



آیا نجیب بارور سگ درگاه «مارشال» فهیم و لطیف پدرام سگ شکاری «مارشال» دوستم در بی‌ناموسی‌ها و بدمعاشی‌هایش، به‌کار در «امارت» چشم دوخته‌اند؟

اگر امریکا تحویل کشور به طالبان را در سر نداشت، گلیم مافیای جهادی غنی را هر آنی که می‌خواست برمی‌چید لیکن بهتر دید این سرطان متعفن، به‌حیث نماد وحشتناک‌ترین فساد و خیانت بماند تا مردم لااقل از کاهش چشم‌گیر سرقت، راه‌گیری و قتل به‌خاطر یک موبایل شکرگزار طالبان شوند. اکثر جنرالان و قومندانان تحصیل‌کرده (که عده‌ای از

آنـان در عالـم بی‌خبـری از جریان‌هـای پشـت پـرده، جانبـازی کردنـد) بیشـتر تابع فرمـان امریکاییـان بودنـد تا دولت. اگر امریکا خواسـتار عودت «امـارت» نمی‌بود چـرا آن افسـران را به سـرنگونی قهـری دولت جهادی و اعـلام دولتی کم‌تر جهادی و فاسـد فـرا نخواند؟ امریکا اگر خاین‌پرور نمی‌بـود، خاینان جهادی و تکنوکرات را خلع‌یـد نمـوده و میلیاردهـا دالـر دزدی و هرویینـی آنـان را به‌جـای ذخیـره در بانک‌هـای امریـکا، بـه مـردم افغانسـتان برمی‌گردانـد.

بدین‌ترتیب مبرهن اسـت که در افغانسـتان فلک‌زده (و در سـرزمین‌های نظیر)، آن چـه برای امپریالیزم امریکا شـوخی به‌شـمار می‌رفتـه عبارت بوده از احتـرام به جان و کرامت انسـانی، دموکراسـی، حقوق زنان و رشـد و شکوفایی کشور.

طالبـان کـه پـرورده و فرمان‌بـر پاکسـتان و ارتجـاع عرب انـد، نه می‌توانسـتند و نه غلبـه بـر امریـکا را خـواب می‌دیدنـد و صرفـا بـه داشـتن سـهمی در دولـت راضی بودنـد. امـا صفحه بیشـتر از حـدی که تصـور می‌کردند، به سـود شـان دور خورد. در صورتـی کـه امریـکا بنـا بـر سیاسـت جدید (چخ‌کـردن غنـی و عبـدالله، آوردن «امـارت»، و خلاصـی از هزینـه سرسـام‌آور جنـگ) بـا طالبـان زدوبنـد نمی‌کـرد، طالبـان تـوان شکسـت حتـی اردوی افغانسـتان را هـم نداشـتند. امریـکا هیچ‌گاه بـه القاعـده[۳]، داعـش[۴] و طالبان[۵] ضربـه‌ای نابودکننده وارد نیـاورد برعکس داکتر اعظم دادفـر، یونـس قانونـی، فـاروق وردک و اراذلی از ایـن قبیل را برای ایجـاد هزاران مدرسـه گماشـت؛ چنانچه آمد از راه هوا به آنان یاری رسـاند و خراب‌کاران طالبی را در نیروهـای امنیتـی راه داد. مـلا اختـر منصور به جرم تماس بـا ایران در موترش

۳- مسـتند اسـت که امریکا چگونه اسـامه‌بن‌لادن را از محاصره در توره بوره به پاکستان فرار داد.

۴- ابوبکرالبغدادی را سـیا در زندان بغداد تعلیمات داعشی داد.

۵- همانند البغدادی، سـیا با شـماری از آنان در گوانتانامو کار کرد.



عمر زاخیلوال جاسوس، برکتی و تحفه‌ی ملا مجیب انصاری داعشی به طالبان است تا صدها میلیون دالر دزدی‌شده‌اش در امان بماند. او که شرط شمولیت در «امارت» (پیوند عمیق با سیا و پلیدترین بنیادگرایان) را خالصانه پوره کرده به چه مقامی نصب خواهد شد؟



اگر فیض حمید پدر طالبان به سروقت چوچه‌های کرام‌اش نمی‌رسید، آیا همدیگر را می‌دریدند؟

جزغاله شد، در حالی که اگر امریکا می‌خواست فرد فرد «رهبران کرام» را به عین سرنوشت گرفتار می‌کرد. خیانت امریکا به اردوی افغانستان همانی بود که در اردوی عراق مرتکب شد. تصرف یک‌شبه موصل و تارومار شدن اردوی مجهز عراق به دست داعش را به یاد بیاوریم. در افغانستان وضعی پدید آمده بود که غیر از طالبان هر نیروی مسلح کوچک دیگری هم می‌توانست به آسانی قدرت را تصاحب کند. لهذا خواری سیاسی، استخباراتی و حیثیتی[۶] امریکا را باید در محاسبه غلط معامله آن با طالبان جست و نه شکست نظامی.

ما معتقدیم که امپراتوری امریکا در آغاز سراشیب زوالش قرار دارد و درز برداشتن شاخ نخوت و افسانه‌ی شکست‌ناپذیر بودنش را در جنگ کوریا، ویتنام و... دنیا شاهد بود؛ با این هم والد با مولودش در نبرد تمام عیار نبود که از پا درآید بلکه دوستانه و با لبان پرخنده، جهت سپردن قدرت به طالبان توافق شد و اردو و پلیس را به آنان ارمغان داد.

نه پیکار قهرمانانه و تاریخ‌ساز مردم ویتنام و نه جنبش‌های مترقی ضدامپریالیستی مشابه آن را به هیچ عنوانی نمی‌توان و نباید با طالبان ماورای مرتجع و وابسته به یکی از مخوف‌ترین استخبارات دنیا (آی‌اس‌آی) مقایسه کرد. امپریالیزم امریکا در برابر کمونیست‌های ویتنام شمالی به قیادت حزب کمونیست هوشی‌مینه، ببر کاغذی ثابت شد. اما این در مورد طالبان ذره‌ای مصداق ندارد. اشاره برخی شخصیت‌های امریکا و متحدان به شکست آن قابل فهم است: برای امپریالیزم جهانخوارِ مست و مغرور، این‌گونه فرار از کشوری می‌تواند خاکسارانه‌ترین

۶- با کشته‌شدن ۱۳ سربازش، امریکای تحقیر شده، جهت اعاده حیثیت و نمایش فوری «ابرقدرتی»، به حمله پهبادی ناکام و ماتمزایی به کابل و ننگرهار متوسل گردید که ضدبشری بودن، رسوایی و آسیب‌پذیری بیشترش را نمایاند و بس.

هزیمت آن (ولو غیرنظامی) تلقی گردد که البته برخی‌ها آن را قطعا شکست نظامی ارزیابی می کنند.

فهم تناقض آفریدن طالبان توسط امریکا و جنگ او با آنان

بنیادگرایان را سه رشته عمده به امپریالیزم وصل می کند: خصومت دیوانه‌وار با ناسیونالیزم مترقی، کمونیزم و تقدیس سرمایه. شعار رسمی امریکا بوده که «با اسلام سیاسی علیه کمونیزم و نه برعکس!» ضیاالحق برای جلب عمیق‌تر ریگن به او گفته بود کمونیزم را از ویتنام تا اروپا خفه خواهد کرد. کودتای سیا به همدستی آیت‌الله کاشانی معلم روح‌الله خمینی در ۱۹۵۳ علیه مصدق و حزب وقت مارکسیستی توده، و کودتای سیا با همکاری باندهای اسلامی به منظور کشتار صدها هزار کمونیست و انحلال حزب کمونیست اندونیزیا در ۱۹۶۵، دو نمونه برجسته‌ی هم‌رگی بنیادگرایان با امپریالیزم محسوب می‌شود.

انگلستان از اواخر قرن ۱۹ پیشکسوتان بنیادگرایی را برای جلوگیری از قدرت‌گیری ملی‌گرایان و چپ‌ها در سرزمین‌های اسلامی مناسب تشخیص داد که بعد از جنگ دوم جهانی



امریکایی‌ها از تبلیغ کثیف‌ترین جهادی‌ها نظیر کرام‌الدین کرام نیز ابا نداشتند.

سرپرستی آنان را سیا متعهد شد و هویداست که چگونه از این آدم‌کشان حرفه‌ای مذهبی‌اش برای واژگونی دولت‌ها در عراق، لیبیا، سوریه وغیره استفاده جسته و آن کشورها را در آتش اختلافات قومی، فرقه‌ای و دینی، سوزاند.

امپریالیزم علاوه بر تضاد با بینش قرون‌وسطایی بنیادگرایان، گروه‌های تروریستی‌اش را پس از رفع ضرورت دور می‌اندازد یا تا زمان به کارگیری مجدد آنها علیه آزادیخواهان، در سردخانه نگه می‌دارد. بخشی از داعش که به زور مردم سوریه و عراق رو به اضمحلال نهاد، به افغانستان منتقل گردید که دیده شود جدا یا در پناه طالبان، با چه تاکتیکی به امریکا خدمت خواهد کرد.

ضمنا، گاه مهار گروه‌های تروریستی اسلامی از دست امریکا خارج می‌شود، ارباب بر نوکر خشم می‌گیرد یا برعکس که با برداشتی ساده‌انگارانه گسست کامل بین آن دو، معنی می‌شود. اما امریکا که هنوز از زورگویی و تجاوزکاری باز نمانده، نمی‌خواهد زاییده‌های اسلامی‌اش را در مستراح بیندازد و زاییده‌ها هم نمی‌توانند بدون پستان سیا بر دهان به زندگی ادامه دهند.

طالبان به‌مثابه برادران سکه‌ی تروریست‌های داعشی، چچنی، التحریری، القاعده‌ای و... به دنیا آمده از یک مادر -امپریالیزم امریکا- اند که شکررنجی امروزی آنها دیر یا زود جایش را به آشتی می‌دهد ولی فردا دوباره ممکن است در برابر هم بایستند. و این تسلسل شیطانی تا زمانی ادامه خواهد یافت که یا امریکا دیگر قادر به زاد و ولد چنین جرثومه‌هایی نباشد یا این که با توفان خلق‌های به‌پاخاسته برای همیشه تکه‌پاره شوند.

چند نکته بنیادی

۱) اتکای یک دولت، تشکل و یا فرد به امپریالیزم نهایتا فاجعه‌بار است.

۲) هنگامی که منافع امپریالیزم اقتضا کند از ریخته شدن هیچ مقدار خون و به تباهی رفتن یک ملت ابایی ندارد.

۳) تا زمانی که در تحلیل مصایب کشور از کاوش علت‌العلل (امپریالیزم) خبری نباشد نتیجه همان می‌شود که می‌بینیم: باور بخش‌هایی از مردم به پوشالیان، اردو و پلیس، و سلاطین مافیای جهادی. خوشبختانه گریز ذلیلانه‌ی رسول سیاف، محقق، اسماعیل، عطامحمد، قانونی، کریم خلیلی، لطیف پدرام، دوستم و همدستان بود که فریب‌خورده‌ترین اقشار مردم هم دانستند این جاسوسان چندسره، آتش‌بیاران تنور اختلاف‌های قومی و مذهبی، و چپاولگران سیری‌ناپذیر، هرگز کسانی نبودند که به رغم لافیدن‌های اوباشانه و کوچگی، جان خود و ارجمندی‌ها را در جنگ به خطر اندازند، این خاینان، «شیر» و «مارشال» و... در ستمگری بر مردم بی‌پناه بودند و روباه‌هایی در مقابل اجیران پاکستان. در این زمینه روی تمام آن اهل قلم و فعالان سیاسی سیاه است که با «رجال برجسته» جهادی سر شور داده و از افشای شخصیت حقیر و پلید آنان طفره می‌رفتند.

به‌اصطلاح مقاومت در پنجشیر اگر با سلسله‌جنبانی سرجنایتکاران ملوث نمی‌بود شاید مورد توجه مردم واقع شده و نقشی در نبرد ضدطالبی ایفا می کرد. میزان نفرت از این پهلوان‌پنبه‌ها را از هشدار در شبکه‌های اجتماعی به طالبان می‌توان سنجید که: حکومت همه‌شمول نباید به معنی جا دادن لاشه‌های گندیده‌ای مثل کرزی، عبدالله، عمر زاخیلوال، فاروق وردک، گلبدین و امثالهم در آن باشد. از آن مهم‌تر بی‌زاری مردم از امریکا و درعین‌حال وابستگی مقاومت پنجشیر به امریکا، فرانسه، و... است که توده‌ها و روشنفکران مترقی را از امید بستن

به مقاومت تجزیه‌طلبانه، ضدملی، میراث‌خوار سال‌های خون و خیانت و ضدسکیولریزم باز می‌دارد و نمی‌خواهند از یک سوراخ دوبار گزیده شوند.

۴) اساساً یکی از علت‌های عدم ایستادگی مردم علیه یورش طالبان، به‌علاوه‌ی شرفباختگی پوشالیان، زخم‌های خون‌چکان آنان از دست خیانت‌کاران جهادی بود. مثل دور اول ایلغار طالبان. واقعیت این است که مردم عموماً احساس مصونیت نسبی هرچند گورستانی وحوش طالبی را به حاکمیت مافیای جهادی کرزی و غنی و عبدالله ترجیح می‌دهند.

۵) اولین تظاهراتِ ضدطالبی در چند ولایت جنوبی که چندین کشته برجا گذاشت برای هزارویک‌ومین بار ثابت نمود که مردم قوم پشتون از طالبان متنفر بوده و رشته‌های تاریخی و اجتماعی ناگسستنی‌ای آنان را با اقوام غیرپشتون گره



زنان افغان در نخستین روزهای حاکمیت طالبان ددمنش ثابت نمودند که در برابر قیدوبندهای قرون‌وسطایی طالبان سرخم نخواهند کرد.

زده است. ولی دست ناپاک خاینان جهادی و طالبی بوده که به‌خاطر بقا و تداوم سروری خویش خواسته‌اند در این پیوند خرابکاری کنند. حکم افغانستان‌شناسانی منجمله داکتر مصطفی دانش صحیح نیست که چون این خطه قبیله‌ای است لذا ایجاد دولتی مرکزی قوی مرکب از اقوام همیشه متخاصم و امتیازطلب در آن ممکن نیست و سقوط دولت‌ها از نجیب تا ربانی و غنی را مثال می‌آورد.

به آن چه داکتر دانش توجهی ندارد سرشت ضدمردمی، ضددموکراتیک، ابتلا به طاعون قومپرستی و حلقه‌به‌گوشی آن دولت‌ها و احزاب به امپریالیزم و دستگاه‌های جاسوسی است که نخواستند با خدمت از جان و دل به توده‌های در قدم اول روستایی، چشم مشتاق آنان را به نور تمدن و تعالی، و افغانستان را خانه مشترک آبایی خود پنداشتن، روشن نمایند.

وضعیت قبیلوی افغانستان را باید در خیانتکاری احزاب حاکم در نیم قرن اخیر دید و نه «بدذاتی» قبیله‌ها که گویا هیچگاه نمی‌خواهند به ملت بدل شده و از عصر حجر دل بکنند. امپریالیزم امریکا نه این که قصد «ملت‌سازی» را نداشت بلکه با رها کردن گرگ‌های تنظیمی به جان مردم، سد راه پیشرفت طبیعی این روند گردید. امریکا نگذاشت ناکاموراها در افغانستان ظهور کنند.

۶) دشمنی طالبان با آزادی و ترقی توده‌های پشتون خیلی کمتر از دشمنی آنان با توده‌های غیرپشتون نیست. آنان حربه پشتونیزم را به کار می‌برند اما این به معنی مسموم شدن اکثریت توده‌های پشتون با زهر فاشیزم طالبی نبوده که بالنتیجه فاشیزم غیرپشتونی به استثنای اقلیتی با اغوای چند روشنفکر اجیر رژیم ایران، دامن توده‌های غیرپشتون را علیه برادران پشتون شان نگیرد. آنانی که طالبان را به تروریست‌های قوم‌پرست ضد اقوام غیرپشتون تقلیل می‌دهند تجزیه‌طلبانی اند که مانند طالبان بر سر انگشتان قدرت‌های بیگانه بازی کرده و

می‌خواهند قیافه یگانه «مبارزان» ضدطالب را به خود بگیرند.

تامین استقلال، دموکراسی، پیشرفت و یکپارچگی افغانستان مضاف بر مبارزه با طالبان، مستلزم مبارزه بی‌امان با ایادی رژیم داعشی ایران و هرنوع جدایی‌طلبی است.

گفتنی است که فاشیزم دینی و بینش پوسیده‌ی ضد انسانی، طالبان و رژیم تشنه به خون ایران را به هم وصل کرده است. بر مبارزان استقلال‌خواه و دموکراسی‌خواه هر دو مرز و بوم است تا به یاری هم بشتابند.

۷) عده‌ای، فراوان از «دستاوردهای ۲۰ ساله» حرف زده و حسرت می‌خورند.



اعتراض‌های مردم در کنر، ننگرهار، لغمان، خوست و کندهار لگدی بر دهان‌های یاوه‌گوی بدجنسانی است که همه مردم مناطق پشتون‌نشین را مساوی طالبان فاشیست می‌گویند.

اگـر چـه در دوران کرزی و غنی طبق خواسـت امریکا در زمینه آزادی رسـانه‌ها (با خط سـرخ عدم افشـای صریح تبهکاری‌های رهبران جهادی) گشایشـی انجام گرفت کـه توانسـت محض رضایت بخشـی از طبقه متوسـط شهرنشـین و روشـنفکرانی را فراهـم آورد کـه بتواننـد بـا آن در نقش «کارشـناس»، «تحلیل‌گـر» و مدافعان این و آن سـرجنایتکار فرصـت جـولان یابند، هکـذا هنرمندان هم به عرصه نسـبتاً کافی دسـت یافتنـد. امـا منادیـان «دسـتاورد»ها از یاد می‌برنـد که اعطـای آن فرجه‌ها در حقیقـت رشـوه‌ای در زرورقـی دلربـا بـود تـا روشـنفکران را از تمرکـز به سیاسـت انقلابـی ضدامپریالیسـتی و ضدبنیادگرایـی، آگاهی‌یابـی مردم از ماهیـت امریکا و اهـداف آن منحـرف کـرده به دنباله‌روی از احـزاب بنیادگرا و کینه‌تـوزی با نهادها و ایده‌هـای انقلابـی بکشـاند. در کشـوری اشغال‌شـده، اصلاحـات از بـالا، نـه پایدار می‌ماننـد و نـه اکثریت مردم پشـتیبان آنها.



اسماعیل یون، ولی‌الله شاهین، فیض‌محمد زلاند، شفیع اعظم، نظرمحمد مطمئن، خیرالله شینواری و... را ارتجاع و پشتونیزم خاینانه شان به بلندگوهای طالبان مبدل ساخته است.

روشنفکران و طالبان

بر روشنفکران آگاه، جدی و صادق است تا به کارنامه مبارزه ضدامپریالیستی، ضد دولت‌های پوشالی و تبهکاران جهادی مکث کرده و با انتقادی بی‌رحم از کمبودها، تجربه و پیکار آتی خود را غنا بخشند. واقعیت است که در طول ۲۰ سال گذشته اغلب روشنفکران، به مبارزه‌ای ضدامپریالیستی و ضد احزاب جهادی توجهی در خور مبذول نداشتند؛ عده‌ای داغ‌تر از ایدئولوگ‌های آن،



وقتی یک روشنفکر به‌اصطلاح پیرو مکتب فرانکفورت خود را خالصانه به مافیای کرزی بفروشد و با اسماعیل جاسوس قدیمی واواک و کرام‌الدین کرام بی‌ناموس مشهور جور بیاید، دیگر چه عاملی او و سایر فواحش سیاسی را از «کار» با طالبان باز خواهد داشت؟

منکـر وجـود پدیـده امپریالیـزم در جهـان و افغانسـتان بودند.

پیداسـت کـه تقریباً همه‌ی روشـنفکران مزبور، ارتبـاط با احزاب جهـادی بالاخص باندهـای گلبدیـن، جمعیت، سـیاف، محقق وغیـره را نه ننگ که مایـه مباهات خود انگاشـته و «مبـارزه» شـان صرفـا بر ضـد طالبان خلاصه می‌شـد. یکـی از پیامدهای ایـن ارتجـاع روشـنفکران، دم زدن از «مقاومـت»ی است که هسـتی‌اش را در گرو حمایـت امریـکا، اسـراییل و متحـدان می‌داند و با این سـوراخ در پیشـانی اسـت که «مقاومـت» میلیاردرهـای سـتمگر قوم‌بـاز و تجزیه‌طلـب، نـه جذابیتـی بـرای مردم دارد و نـه می‌توانـد ماندگار باشـد.

نمونه این گروه از روشـنفکران «مقاومت»ی داکتر حمیرا قادری است که روزی قبـل از پـرواز با اعـزاز و احترام (و نه کشـال بر بال طیاره) به‌سـوی قبله‌اش امریکا، بیـان نمود: «حس می‌کنم فروخته شـده‌ام»!

ایـن، زبان و احسـاس و تفکر جمیع روشـنفکران فوق اسـت. خانـم قادری نمی‌فهمد کـه سـال‌ها پیـش یعنـی از تجـاوز امریـکا بـه کشـور و تسـلط «رهبـران نسـتوه» و سـینه‌چاکان «قهرمان ملی» و «قهرمانان» کم‌تر ملی و «مارشـالان» فسـاد و تاراج و بی‌ناموسـی‌ها باید «حس می‌کرد که فروخته شـده اسـت»؟ خیر، او و همفکرانش می‌فهمیدنـد کـه خـود و مردم مـا در اثر خیانت امریکا و سـگانش فروخته شـده‌اند منتهـا آن فـروش خواسـتنی و گـوارا «حـس» می‌شـد و ایـن فـروش نه، زیـرا بازار «مقاماتـی» و «مطـرح» شـدن اینـان به‌مثابـه «صاحـب نظـر»، «شـاعر و نویسـنده فرهیختـه دارای کلک‌هـای معظـم» و... کـه در عهـد تلایـی «اسـتادان» جهـادی، بسـیار گـرم بـود، عجالتـا از رونـق افتاده اسـت. اگر ملا هبـت‌الله به تقلیـد از «رهبر معظـم» ایـران هنرمنـدان را در مجلسـی بخواهـد، حمیـرا قادری‌ها، بـاری جهانی‌ها، صبـور سیاهسـنگ‌ها، واصف باختری‌ها، منیژه باختری‌ها، اسـحق نگارگرها، سـمیع

حامدها، صادق فطرت (ناشناس)ها ،کاظم کاظمی‌ها و... سر و پای کنده به محضرش خواهند شتافت. فرومایگانی که شمشیر خونپر تبهکاران جهادی را لیسیدند، نمی‌توانند از بوسیدن ساطور طالبان عار کنند.

حمیرا جان و امثالش رقص در مسجد[۷]را خوش دارند اما انسانیت و شرف شان کور بود که از رقص مرده، سینی چشم‌های قربانیان، پستان بریدن زنان، معاینه بکارت دختران، اجساد زنان قربانی تجاوزکاری و بی‌شمار جهادی‌گری‌های «رهبران محترم جهادی» سرسپرده‌ی رژیم ایران بنویسند؟ این سکوت ننگین، نابخشودنی‌ترین خیانت روشنفکران دینی و خنثی بوده است. خانم حمیرا و شرکا باید از برکت تحصیل در ایران «ولایت فقیه» و مشخصاً اندرزهای استادش داکتر شفیعی کدکنی (که گویا به اصلش برگشت و طلبه و نوکر خامنه‌ای شد) یا «امیر» اسماعیل باشد که خطاب به بیش از دو نسل جوانان زخم‌دار از سیطره‌ی ایدیولوژی و فرهنگ جنایت و شناعت جهادی و طالبی و روشنفکران شیاد دینی، با وقاحتی باورنکردنی توصیه می‌فرماید: «ما خیلی خیلی نیاز داریم که دختران ما بروند به کشورهای اسلامی درس بخوانند، دانش اسلامی فرا گیرند و روشنفکر دینی شوند.»[۸]

از عواملی نظیر کامران میرهزار، لطیف پدرام، رزاق مامون، کاظم کاظمی، همت

۷- حمیرا قادری «رقص در مسجد: نامه یک مادر افغان به پسرش».

شایان ذکر است که همین خانم به روال قلم‌به‌مزدان واواکی و دوستمی، در روزنامه «هشت صبح» (۱۸ حوت ۱۳۹۴) در مطلبی زیر عنوان «جنرال! سلام»، دوستم را به طرز مهوعی ستوده و ناجی مردم افغانستان از شر طالبان لقب می‌دهد.

وجدان سوختگی، بدطینتی، ابتذال یا شاید ناآگاهی و سفاهت یک نویسنده‌ی پرمدعا به چه پیمانه‌ای باید بالا باشد که به جنگسالاری سیازاده و جنایت‌پیشه‌ی میلیاردرشده، این‌گونه اظهار شیفتگی ضدمردمی نماید؟

۸- حمیرا قادری در مصاحبه با ایندیپندنت فارسی، ۱۹ دسامبر ۲۰۲۰

فاریابی، امان معاشر، سلیمان کبیر نوری، عوض نبی‌زاده، داکتر ثنا نیکپی وغیره واواکی‌های ضدپشتون و ماموران تجزیه افغانستان که بگذریم، اغلب شاعران و نویسندگان پروانه‌وار دور شمع «مسعود بزرگ و رح» و سایر «بزرگان» وطنی و ایرانی‌شان در داخل و خارج کشور پرک و بالک می‌زدند تا در مقابل حربه طالبی با حربه بوگرفته‌تر و زنگ‌زده‌تر جهادی تاخته باشند. بدین‌ترتیب آنان با سیاه‌نمایی طالبان، سیاهی غلیظ‌تر امریکاپرستی خود را ماست‌مالی نموده، انبان کثیف‌ترین اهانت‌های خود به کل پشتون‌ها را خالی کرده آنان را معادل طالب و امیر عبدالرحمن می‌خوانند عین همتاهای فاشیست شان گلبدین، اسماعیل یون، انورالحق احدی، عمر زاخیلوال، کمال ناصر اصولی، حلیم‌تنویر، جنرال طاقت و... که کل غیرپشتون‌ها را چنگیزی و «خارجی» گفته شایسته غرق شدن در دریای آمو می‌دانند.



واسطه‌های زینتی معامله‌ی خاینانه با طالبان





زن و مرد دست خالی ما که از وحشت طالبان ترسی به خود راه نمی‌دهند،
وای از روزی که مسلح شوند.

اگـر ایـن دغلـی خواب‌بردگـی یـا بـه خواب‌زدگـی قلم‌به‌دسـتان نمی‌بـود جنبـش ضدامپریالیسـتی و ضدچاکـران رنگارنـگ آن بـه بلوغـی می‌رسـید کـه چـه بسـا می‌توانسـت خیانت پوشـالیان دایـر بر هموارکـردن راه «فتوحات» طالبـان را عقیم گذارد. شـاعران و نویسـندگانی که قلم‌شان به‌سـان خنجری حنجره‌ی دشمن جهادی و طالبـی را ندریـد، سـزاوار تـف و نفرین تاریـخ اند.

کار طالبان به کجا خواهد کشید؟

طالبان طوری که ۲۵ سـال پیش با سـرنیزه امریکا و آی‌اس‌آی و اسـتفاده از قیامت خون‌آشـامی و بی‌ناموسـی جهـادی اسـتقرار یافتنـد، ایـن بـار هـم تنها به یمـن اداره و اردوی پوشـالی از بـالا تـا پاییـن معتاد به فسـاد و خیانـت (واقعیتی کـه طالبان آن را پایـه مشـروعیت خـود حسـاب می‌کننـد!) بـود کـه راحت بـه قدرت رسـیدند به دلایـل زیـر به همـان راحتـی واژگون خواهنـد گردید:

- نـزد مـردم تمـام قوم‌ها سـخت منفـور اند مخصوصـاً مردم شـمالی، هـزاره و اهل تشـیع جنایت‌هـای آنان را نمی‌بخشـند.

-تضادهـای حدت‌یابنـده درونـی آنان چون از قومپرسـتی و میزان سـهم از قدرت و ثـروت آب می‌خورنـد، بـه انشـعاب‌ها و حتـی برخوردهـای خونین منتهـی خواهد شد.

-تضـاد جنـاح حقانـی (همان شـاخه خراسـان داعـش) با جنـاح به‌اصطـلاح «ملی» و «کمتـر هـار» مـلا برادر کـه گفته می‌شـود دم‌اش زیاد به آی‌اس‌آی بسـته نیسـت و نیـز تضـاد بیـن قومندانان جنگـی با ملایان پشـت میزنشـین خارج‌دیـده و در تنعم و رفـاه زیسـته، روز تـا روز جدی‌تر خواهد شـد.

-از آنجایی که طالبان انصراف یا عقب‌روی از این و آن اصل شریعتی را معادل برهم خوردن شیرازه تفکر قرون وسطایی خود می‌پندارند، به مطالبات اجتماعی و سیاسی مردم پاسخ مثبت نخواهند داد و این به اوج گیری مبارزات و تشدید تضاد آنان با مردم (تضاد عمده کنونی در جامعه)، خواهد انجامید.

- اگر طالبان بومی به خواست‌های گروه‌های تروریستی پاکستان گردن ننهند، کشمکش آنان به شکم دریدنِ هم منجر خواهد شد.

- دنیای موبایل، کمپیوتر، انترنت و گلگشت کابل و سایر شهرهای کلان با مظاهری مدرن و امروزی، گروه‌هایی از طالبان را نسبت به درستی اقدامات قرون وسطایی بر پایه اجرای «شریعت ناب محمدی»، به تردید انداخته و در مقابل روسا و «امیرالمومنین» شان قرار خواهد داد.

- طالبان برای گرداندن دولت ناگزیر به جذب نیروی تحصیل کرده و ماهر مردان و زنان جوان اند و این همچون رخنه‌ی جریان آب در دیوار گلی حاکمیت طالبان خواهد بود.

- طالبان به‌منظور سر پا نگهداشتن خود راهی جز استمداد از غرب ندارند. این اگر از یک سو برای طالبان حیاتی می‌باشد از سویی فریادهای «کفرستیزی» و «غرب‌ستیزی» آنان را زیر سوال برده با استهزا مواجه می‌سازد.

- اگرچه امریکا و متحدان سعی کرده‌اند کشور را از سرمایه‌ی هزاران دختر و پسر جوان تحصیل کرده‌ی عموماً مخالف رژیم کرزی-غنی-عبدالله و طالبان محروم سازند، با گسترش استبداد دینی و سایه شوم پاکستان بر فراز میهن، جنبش‌های زنان و مردان ما با شعارهای آزادی و دموکراسی و حقوق زنان به یقین نضج یافتنی است. یک وجه مثبت شرایط جاری ترکیدن پوقانه‌ی کلیه جنایتکاران جهادی است. دیروز مردم باید با طالبان و برادران میهن‌فروش جهادی

و تکنوکرات آنان و قیم هر سه -امریکا- می‌رزمیدند ولی امروز تنها ساطور طالبان بر سر مردم ما می‌چرخد که هیچ تضاد درونی و هیچ «اپوزیسیون» سازشکار یا مرتبط با امریکا و متحدان، دول عربی، اسراییل و ایران نمی‌تواند آن را بشکند جز قیام سرتاسری مردم به رهبری برخاسته از دل آن.

طبعاً، سمت‌گیری استقلال‌طلبانه و سکیولریستی مبارزه، منوط به پیشتازی پیشاهنگان انقلابی است که با ایمان و امید به ادامه‌ی راه تا به آخر مصمم باشند.



زلمی خلیلزاد که مردم ما به درستی او را ذلیلزاد و خاینزاد می‌نامند، با تحمیل سرجنایت‌سالاران جهادی نخستین خیانت تاریخی و با آوردن فاشیست‌های دینی طالبی، دومین خیانت بزرگ‌اش را علیه مردم و میهن ما تحقق بخشید.

www.RAWA.org
rawa@rawa.org
FB.com/RAWA.Afghanistan